

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

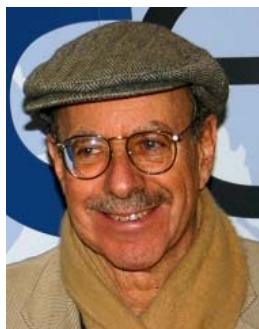
Political

سیاسی

نوشته از: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۱۳ سپتمبر ۲۰۱۷

تفرقه، تردید و جنگ داخلی در مراکز قدرت امپریالیستی

مراکز امپریالیستی: تقسیمات، بی تصمیمی و جنگ داخلی



جیمز پتراس

مقدمه:

یکی از مهم‌ترین پی آمدهای ریاست جمهوری ترمپ، افشاگری‌هایی هستند که بغرنجی نیروهای رقیب، و روابط درگیر در حفظ و گسترش قدرت جهانی امریکا "امپراتوری" را توصیف می‌کند. مراجع رایج به "امپراتوری" نمی‌توانند خط اتصال و درگیری میان نهادهای درگیر در جنبه های مختلف قدرت سیاسی امریکا را مشخص یا پیش‌بینی کند. در این مقاله، ما تقسیمات کنونی قدرت، منافع و مسیر رقابت اشکال (بیکره بندی‌های) نفوذ را مشخص می‌کنیم.

معماری امپراتوری: نیروهای مخالف

این درک "امپراتوری" که تصور می‌کند مجموعه نهادهای همگون و یکپارچه و مشخص منافع مشابهی را دنبال می‌کنند، گمراه کننده است. "امپراتوری" یک عبارت عمومی ساده است، که میدان وسیعی را می پوشاند که در آن نهادها، شخصیت‌ها و مراکز قدرت، برخی متحد شده اند، و دیگران در قطب مخالف روبه رشد با یکدیگر سنتیزه می‌کنند.

در حالی که ممکن است "امپراتوری" این مفهوم جامع را توصیف کند که تمام (نهادهای) هدف عمومی مشترک سلطه و استثمار کشورهای هدف قرار گرفته، مناطق، بازارها، منابع و نیروی کار را دنبال می‌کنند، اما پویایی (سرعت و تمرکز عمل) توسط نیروی مخالف می‌شود.

در حوادث کنونی، نیروهای مخالف رویکردی رادیکال در پیش گرفته اند: یک تشکل تلاش می کند تا قدرت را غصب نماید و دیگری را سرنگون سازد. تا این لحظه، تشکل غصب کننده قدرت جهت اصلاح سیاست‌ها به ابزارهای قضائی، رسانه‌ئی و رویه قانونی متوسل شده است. با این حال، در واقع، هدف، برکنار کردن دشمن حاکم و تحمیل یک قدرت رقیب است.

چه کسی بر "امپراتوری" حکومت می‌کند

در دوره‌های اخیر، مقامات اجرائی بر امپراتوری‌ها حکومت می‌کنند. آن‌ها ممکن است نخست وزیران، رؤسای جمهور، سلاطین مستبد، دیکتاتورها، جنرال‌ها یا ترکیبی از آن‌ها باشند. حاکمان امپریالیستی تا حد زیادی سیاست‌های تاکتیکی و استراتژیکی را «وضع» و «اجراء» می‌کنند. در یک دوره بحرانی مقامات اجرائی ممکن است که مجبور بشوند تا با قانون‌گذاران یا قضات رقیب، در قوانین تجدیدنظر بکنند که منجر به برکناری رهبر کشور می‌شود (کودتای نرم). معمولاً، مقامات اجرائی قدرت را سانترالیزه و متمرکز می‌کنند، حتی زمانی که احتمال دارد مشورت بکنند، مقامات قضائی و قانونگذاران کلیدی را دور زده و گول می‌زنند. رأی دهندگان در هیچ زمان و مکانی هیچ‌گونه نقش مهمی ایفا نمی‌کنند.

قدرت اجرائی از طریق وزارتخانه‌ها یا دبیرخانه‌های اختصاص یافته - خزانه داری، امور خارجه (وزیر امور خارجه)، و آژانس‌های داخلی امنیتی و مختلف عمل می‌کند. در اغلب موارد رقابت بین آژانس‌های بیشتر یا بیش‌تری بر سر بودجه، سیاست و دسترسی به (مقام) مدیر اجرائی و تصمیم‌گیرندگان اصلی وجود دارد. در دوره‌های بحرانی، هنگامی که رهبر (هیأت) اجرائی حاکم برای پاسخ‌گویی فرا خوانده می‌شود، این سلسله مراتب ستون قدرت فرو می‌پاشد، و این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی باید حکومت کند و سیاست امپریالیستی را دیکته نماید؟

با صعود ترمپ به ریاست جمهوری امریکا، فرمان‌روائی امپریالیستی علناً به میدان رقابت تبدیل گشته است، به گونه‌ای که میان داوطلبان سرکش حامی سرنگونی رژیم منتخب دمکراتیک، جنگ درگرفته است.

در حالی که رئیس جمهور حکومت می‌کند، امروزه کل ساختار دولت توسط مراکز قدرت رقیب از هم پاشیده شده است. در حال حاضر، تمام داوطلبان قدرت در جنگ هستند تا فرمان‌روائی خود را بر امپراتوری تحمیل نمایند.

در اولین وهله، دستگاه‌های امنیتی تعبیه شده استراتژییک دیگر تحت کنترل رئیس جمهور نیستند: آن‌ها در هم‌آهنگی با مراکز قدرت کنگره شورش، رسانه‌های جمعی و تشکل‌های قدرت فوق دولتی در میان الیگارش‌های (کسب و کار/تجار، بازرگانان، تولیدکنندگان سلاح، صهیونیست‌ها و لابی‌های دارای منافع خاص) عمل می‌کنند.

بخش‌های دستگاه‌های دولتی و بوروکراسی، هیأت اجرائی را بازجویی می‌کنند، آزادانه گزارشات زیان‌آور را به رسانه فاش می‌سازند و با تحریف ساختگی، حوادث را بزرگ جلوه می‌دهند. آن‌ها آشکارا مسیری را با هدف تغییر رژیم طی می‌کنند.

جهت تضعیف کنترل رئیس جمهور بر امپراتوری، اف بی آی، آژانس امنیت ملی، سیا و دیگر تشکل‌های قدرت به عنوان متحدان مهم کودتاگران عمل می‌کنند. بدون شک، بسیاری از جناح‌های درون ادارات منطقه‌ئی دلواپسانه نگاه

می‌کنند، و منتظراند ببینند که آیا رئیس جمهور با این تشکل‌های قدرت مخالف شکست می‌خورد یا باقی می‌ماند و مدیران کنونی را پاکسازی می‌کند.

پنتاگون دارای هر دو عنصر طرفدار و همچنین مخالف قدرت رئیس جمهور است: برخی از جنرال‌های فعال همراه با پیش‌نهاد دهندگان اصلی هستند که برای تغییر رژیم اصرار دارند، در حالی که دیگران مخالف این جنبش هستند. هر دو نیروی رقیب سیاست‌های نظامی امپریالیستی را ترغیب و دیکته می‌کنند.

قابل رؤیت‌ترین و تهاجمی‌ترین حامیان تغییر رژیم در جناح نظامی حزب دمکرات پیدا می‌شوند. آن‌ها در کنگره جاسازی شده‌اند و با نظامی‌گرایان دولت پولیسی در داخل و خارج از واشنگتن متحد هستند.

از نقطه نظرهای بنیادین خود، معماران کودتا مجموعه‌ای از «تحقیقات» را جهت تولید غذای تبلیغاتی رسانه‌های جمعی آغاز کرده‌اند و توده افکار عمومی را به نفع یا حداقل قبول غیرعادی «تغییر رژیم» آماده می‌کنند.

مجمع رسانه‌های توده‌ئی - کنگره حزب دمکرات تیراژ انتخابی افشاگری‌های مشکوک و فاقد ارزش امنیت ملی، از جمله شایعات زشت و ناپسندی را که بسیار مرتبط با سرنگونی رژیم کنونی ست، رواج می‌دهد.

اقتدار امپریالیستی ریاست جمهوری در میان دستگاه‌های قانونی، پنتاگون و امنیتی به قطعات نفوذ تقسیم شده است.

قدرت رئیس جمهور بر کابینه و دستگاه‌های آن برای کسب قدرت امپریالیستی، و پولاریزه (قطبی شدن) کل سیستم سیاسی منوط است به به مبارزه ای بی‌رحمانه.

ضد حمله رئیس جمهور

رژیم ترمپ دشمنان ستراتیژیک زیاد و چندین حامی قدرتمند دارد. مشاورانش مورد حمله قرار گرفته‌اند: برخی‌ها برکنار شده‌اند، برخی دیگر تحت بازجویی قرار دارند و با دادگاه‌های دادرسی هیستریک مک کارتیسم مواجه‌اند، ولی هنوز هستند دیگرانی که ممکن‌ست وفادار باشند، اما فاقد صلاحیت و غیرقابل قبول‌اند. اعضای منتخب کابینه او تلاش کرده‌اند تا از دستور کار رئیس جمهور پیروی کنند، از جمله لغو «قانون مراقبت‌های پزشکی مقرون به صرفه»، مصیبت بار اوباما و عقب‌گرد از سیستم‌های نظارتی فدرال، اما علی‌رغم این واقعیت که این دستور کار از حمایت قوی بانکداران وال استریت و «شرکت‌های بزرگ دارو سازی» برخوردارست، موفقیت کمی داشته است.

تعهدات و ادعاهای ناپلئونی رئیس جمهور با توهین مداوم رسانه‌های جمعی و عدم حمایت عموم پس از انتخابات به طور سیستماتیک تضعیف شده است.

رئیس جمهور فاقد حمایت پایگاه رسانه‌های جمعی است و تنها به اینترنت و پیام‌های شخصی به مردم متوسل شده است، که بلافاصله با حمله رسانه‌های جمعی روبه‌رو می‌شوند.

متحدان اصلی حامی رئیس جمهور را باید در میان حزب جمهوری‌خواه یافت، که اکثریت را در هر دو کنگره و مجلس سنا دارد. اما این قانون‌گذاران با میلیتاریست‌های افراطی ملحق شده به دمکرات‌هایی که به دنبال سرنگونی او هستند، به عنوان یک بلوک واحد عمل نمی‌کنند.

از نقطه نظر ستراتیژیک، همه ظواهر به تضعیف اقتدار رئیس جمهور اشاره دارد، حتی اگر لجاجت سگی اش به او اجازه می‌دهد تا کنترل رسمی سیاست خارجی را حفظ کند.

اما اظهارات رسمی سیاست خارجی او از طریق رسانه‌های متخاصم متحد، که در تعریف متحدان و دشمنان، همچنین شکست برخی از تصمیمات در حال پیشرفت او موفق بوده است، فیلتر می‌شوند.

آزمون ماه سپتامبر

آزمون بزرگ قدرت بر افزایش سقف بدهی عمومی و ادامه تأمین بودجه مالی تمام دولت فدرال متمرکز خواهد شد. بدون توافق، یک تعطیلی بزرگ دولتی - نوعی از «اعتصاب عمومی» به وجود می آید که برنامه‌های ضروری داخلی و خارجی - از جمله تأمین بودجه مدی کر (بیمه مراقبت‌های پزشکی)، پرداخت حقوق بازنشستگی اجتماعی و حقوق میلیون‌ها کارمند دولت و نیروهای مسلح را فلج می‌سازد.

نیروهای حامی «تغییر رژیم» (کودتاگران) برای شکست ترمپ تصمیم گرفته اند تا تسلیم عملی رژیم ترمپ یا سرنگونی آن را تأمین نمایند.

نخبگان قدرت ریاست جمهوری ممکن است که گزینه فرمان حکومتی - ناشی از بحران اقتصادی را انتخاب کنند. آن‌ها ممکن است بر روی جنجال و فغان سقوط وال استریت و ادعای تهدید جدی به امنیت ملی در مرزهای کشور و پایگاه‌های خارج از کشور سرمایه گذاری کنند و شرایط اضطراری نظامی را اعلام نمایند. بدون حمایت سرویس‌های اطلاعاتی، موفقیت آن‌ها مشکوک به نظر می‌رسد.

هر دو طرف، یک دیگر را جهت افزایش شکست‌ها متهم می‌کنند. متقاضیان موقت وزارت خزانه داری وضعیت را تغییر نمی‌دهند. رسانه های جمعی به یک حالت هیستریک، از انتقادات سیاسی به خواست آشکار تغییر رژیم خواهند شناخت. رژیم ریاست جمهوری ممکن است که به منظور «نجات کشور»، شکل قدرت دیکتاتوری را تحمیل نماید.

اعتدال‌گرایان کنگره خواهان راه حل موقت خواهند شد: هزینه‌های قطرمچکانی هفته به هفته برای فدرال. با این حال، کودتاگران و «بنایار تپست ها» هر «مصلحه فاسدی» رامسدود می‌کنند. ارتش همراه با تمام دستگاه‌های قضائی و امنیتی جهت دیکته کردن بسیج می‌شوند تا نتیجه را تعیین کنند.

سازمان‌های جامعه مدنی از تشکل‌های در حال ظهور قدرت می‌خواهند تا از منافع آن‌ها دفاع نمایند. کارکنان دولتی و خصوصی اخراجی، مانند بازنشستگان و معلمان مدرسه که فاقد تأمین مالی هستند، راهپیمایی خواهند کرد. لابی‌گران، از آن‌هایی که در نفت و گاز منافی دارند گرفته تا حامیان اسرائیل، هر کدام خواستار اولویت مورد خود می‌شوند. در حالی که پایه های نهادهای کنگره، قضائی و ریاست جمهوری به لرزه می‌افتند و از هم پاشیده می‌شوند، تشکلات قدرت، زور خود را نشان خواهند داد.

از جنبه مثبت، بر اثر هرج و مرج داخلی و تقسیمات نهادی، برای لحظه ای از افزایش تهدید جنگ‌های بیش‌تر در خارج از کشور کاسته می‌شود. جهان به علامت آسایش نفس راحتی می‌کشد. اما نه جهان بازارهای سهام: دالر سقوط می‌کند و سفته‌بازان ورشکست می‌شوند.

این نزاع و بی عزمی بر روی این که چه کسی بر امپراتوری حکومت می‌کند به قدرت‌های منطقه ئی اجازه می‌دهد که ادعاهای منطقه ئی متضاد خود را مطرح کنند. اتحادیه اروپا، جاپان، عربستان سعودی و اسرائیل با روسیه، ایران و چین روبه رو خواهند شد. هیچ‌کسی منتظر امریکا نمی‌ماند تا تصمیم بگیرد که کدام مرکز قدرت باید حکومت کند.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگردانده شده از:

[By James Petras Imperial Power Centers: Divisions, Indecisions and Civil War](#)